

سال بیستم

مَجَلَّةُ اَرْمَغَانِ

خرداد ماه ۱۳۱۸ هجری

شماره سوم

مطابق ماه ژوئن ۱۹۳۹ میلادی

نایس برن ماه ۱۲۹۸ شمسی

{ مدیر - وحید دستگردی }

حکیم نظامی گنجوی

عقاید

تشیع - بعضی از متعصبان شیعه کوشش کرده اند که برای وی مقام تشیع اثبات کنند همچنانکه برای بسیاری از شعرای نامتوان اثبات کرده اند و اشعاری که بر تشیع وی برهان قرار داده اند بدینقرار است :

مخزن الاسرار

یا علی در صف میدان فرست یا عمری بر سر شیطان فرست
لیلی و مجنون

ز امیزش این چهار گانه شد خوشنمک این چهار خانه
در با کیشان نه شک نه ریبی زین چار یکی نداشت عیبی

شرفنامه

بمهر علی گر چه محکم نیم ز عشق عمر نیز خالی نیم
همیدون در یوزمقز روشن دماغ ابو بکر شمع است و عثمان چراغ

مدعیان تشیع بیت مخزن الاسرار اورا چنین ترجمه میپردازند که نظامی از پیغمبر در خواست کرده تا دین اسلام را بحال سستی و تزلزل نگذارد یا با فرستادن علی با شمشیر آباد آباد کنند یا با فرستادن عمر بر سر شیطان خراب خراب :

ولی منکران گویند چون در خبر است که عمر از هر راهی بگذرد شیطان تا سه روز از آنراه نمیتواند گذشت مقصود از مصراع اینست که عمر را بفرست تا شیطان فرار کند و کار اسلام رونق یابد .

بیت لیلی و مجنون را نیز چون موهم معنی مخالف است دلیل بر تشیع نظامی گرفته اند والبته اگر از نظامی باشد تشیع وی ثابت است زیرا این بیت ترجمه عبارت ذیل است که در محاضرات راغب اصفهانی بنظر نگارنده رسیده :

مرابن المعدل بقوم فسلم علیهم فلم یجیبوه فقال لعکم تظنون ما یقال فی من الرفض - ان ابابکر و عمر و عثمان و علیا من نقص واحدا منهم فهو کافر وامرانه طالق . قال بعض من کان معه من شیعتہ و یحک ماهذه الیمین قال اردت بقولی من نقص واحدا منهم علی بن ابیطالب و حده .

ولی این بیت با آنکه بزبان و بیان نظامی بسیار نزدیک است در نسخ کهن سال یافت نشد و گمان میرود در عصر صفویه الحاق شده باشد .

دو بیت شرفنامه را هم بسبب ابهام در (خالی نیم) و اینکه از کلمه نی حرف نقی نی میان تهی رستنی مقصود است دلیل تشیع دانسته اند ولی اثبات این ابهام خالی از اشکال و صعوبت نیست .

خلاصه گفتار این است که تشیع نظامی ثابت نیست ولی مطابق مذهب شافعی علی را بسبب مقام علم و فضل بر دیگران مقدم میداشته و این معنی بخوبی از بیت (بمهر علی گرچه محکم یم) معلوم و مستفاد می گردد .

اصول دین

در بسیاری از مسائل و عقاید مهم مذهبی و اصول دین نظامی پیرو اشاعره و مخالف معتزله میباشد و این معنی چندین جا از اشعار وی واضح و آشکار است . در باب دیدن خدا که آیا ممکن است یا نه هر طایفه از طوایف اسلام عقیده خاص دارند از آنجمله معتزله فائند بعدم امکان دیدار جز با چشم باطن و عقل نه با چشم ظاهر .

اشاعره میگویند دیدار با چشم سر ممکن است ولی با تنزیه از جهت و مکان
و زمان و مقابله چنانکه پیغمبر در شب معراج بهمینگونه خدا را دید برخلاف مشبهه
که گویند دیدار خدا ممکن است با مقابله و جهت و مکان مانند سایر اجسام ،
نظامی پیرو اشاعره است و میگوید پیغمبر در شب معراج خدا را دید
با چشم ظاهر و تنزیه از جهت و مکان و مقابله .

در مخزن الاسرار فرماید :

مطلق از آنجا که بسندید نیست	دید خدا را و خدا دیدنیست
دیدنش از دیده نباید نهفت	(۱) کوری آنکس که بدیده نکفت
دید پیغمبر نه بچشی دیگر	بلکه بدین چشم سر این چشم سر
دیدن آن پرده مکانی نبود	رفتن آن راه زمسانی نبود
هر که در آن برده نظر گاه یاقت	از جهت بی جهتی راه یاقت

در خسرو و شیرین فرماید

نظر دیدش چون نقش خویش برداشت	بس آنکاهی حجاب از پیش برداشت
در شرفنامه فرماید	
کلامی که بی آلت آمد شنید	لقائی که آن دیدنی بود دید
چنان دید کن حضرت ذو الجلال	نه زانسو و جهت بدنه زاینسو خیال
در هفت بیکر فرماید	

چون حجاب هزار نور درید	دیده در نور بی حجاب رسید
گامی از نور خود فراتر شد	تا خدا دیدنش میسر شد
دید معبود خویش را بدرست	دیده از هر چه دیده بود بهشت

(۱) یعنی بکوری چشم معتزله که دیدن پیغمبر مر خدا را بچشم ظاهر نگدفته اند دیدن خدا را
از دیده پیغمبر نباید نهفت و باید گفت خدا را بچشم ظاهر دید ولی با تنزیه از جهت و مکان
و مقابله خدا را دید . این بیت در صفحه ۱۹ مخزن الاسرار (ندیده بگفت) نوشته شده ولی
(بدیده نگفت) اصح نظر میرسد مطابق چند نسخه .

دیده بر یکجهت نکرد مقام
 زیر و بالا و بیش و پس چپ و راست
 شش جهت چون زبانه تیز کند
 بیجهت بسا جهت ندارد کار
 تا نظر بر جهت قصاب نیست
 جهت از دیده چون نهان باشد
 در لیلی و میجنون فرماید

بازار جهت بهم شکستی
 خرگاه برون زدی ز کونین
 هم حضرت ذوالجلال دیدی
 از زحمت تحت و فوق رستی
 در خیمه خاص قاب قوسین
 هم سر کلام حق شنیدی

در این ابیات کمال تصریح و تأکید است بر اینکه پیغمبر خدا را بهمین چشم ظاهر دید ولی منزله و مبرا از جهت و مکان و مقابله بر طبق مذهب اشاعره .

جبر و تقویض

اشاعره گویند انسان در تمام کارها از خیر و شر مجبور است و اگر خدای تعالی برای کارهای جبری بنده را سزا و کیفر دهد عدلست نه ظلم زیرا نسبت قبح بخدا نمیتوان داد تا ظلم موضوع پیدا کند پس هر چه نسبت بدیگران ظلم است نسبت بخدا عدل خواهد بود و لایق بجهت منته تعالی شیی .

معتزله - میگویند اگر ما در خیر و شر مجبور و مستحق ثواب و عقاب باشیم لازم میآید که خدا ظالم باشد و چون خدا ظالم نیست پس جبری در کار نیست، دامنه گفتگو درین مسائل بسی پهناور است و ما از بیم طول کلام تنها بنگارش ابیات نظامی در پیروی اشاعره قناعت کرده و میگذریم .

در خسرو و شیرین فرماید

ندارد فعل من آن زور و بازو
 بلی از فعل من فضل تو بیش است
 که با عدل تو باشد هم ترازو
 اگر بنوازیم بر جای خویش است

یعنی من نمیتوانم در عمل طلب آموزش خود بعدل تو متوسل شوم زیرا با آنکه من مجبور بخیر و شر هستم بخشایش و کفر نسبت بتو هر دو عدلست و ظلم و قبح در حق تو متصور نیست پس بهتر آنست که بفضل تو متوسل شده و آموزش بخواهم . در شرفنامه فرماید :

سرشت مرا کافریدی ز خاک
اگر نیکم و گر بدم درسرشت

سرشته تو کردی بنا پاک و پاک
قضای تو این نقش بر من نوشت

نیز فرماید :

یکی را چنان تنگی آرد پیش
یکی را بدست افکند کوه گنج

یکه نانی نیند در انبان خویش
نسنجیده هائی دهد کوه سنج

نه آنکس گنه کرد کان رنج یافت
که جان دادن و کشتن اورا یکی است

عقاید فلسفی

با آنکه نظامی با اصول و قواعد اسلامی بای بند بوده ولی گاهگاه می بینیم بعضی از مسائل فلسفی را هم که سازگار با اصول اسلامی نیست در برده تصدیق میکند و از آنجمله در ضمن برش و پاسخ های خسرو و بزرگ امید حکیم فرماید :

دگر ره گفت بعد از زندگانی
بیاد آرم حدیث این جهانی

جوابش داد پیر دانش آموز
تو آن نوری که پیش از صحبت خاک

کنون گر باز پرسند آن نشانها
کسی گو یاد نارد قصه دوش

که ای روشن چراغ عالم افروز
ولایت داشتی بر بسام افلاک

نیاری هیچ حرفی یاد از آنها
تواند گردن امشب را فراموش

نظامی با همه زهد و تقوی و بای بند بودن با اصول اسلامی دارای تعصب شدید وطنی و ایران پرستی و زردشت دوستی بوده و بهمین مناسبت افسانه

خسرو و شیرین و هفت پیکر را منظوم و در طی این دو افسانه عظمت و بزرگی ایران و ایرانیان را به عالم آشکار ساخته است .

مسلمانان قشری آزمان بر اثر ساختن این افسانهها و زنده کردن رسوم و آثار کیان و ساسان از دوست و دشمن در مقام نکوهش و سرزنش او بر آمده و البته نسبت کفر و زندقه چنانکه رسم این طایفه است نیز باو میداده اند . نکوهش یکی از دوستان خود را چنین در آغاز کتاب خسرو و شیرین شرح میدهد :

یگانه دوستی بودم خدائی بصددل کرده با جان آشنائی

تعصب را کم در بسته چون شیر شده بر من سپر بر خصم شمشیر

در دنیا بدانش نند کرده ز دنیا دل بدین خرسند کرده

در آمد سر گرفته سر گرفته عتابی سخت با من در گرفته

که احسنست ای جهاندار معانی که در ملک سخن صاحبقرانی

بس از پنجاه چله در چهل سال مزن پنجه در این حرف و ورق مال

درین روزه چو هستی پای پر جای بمر دار استخوانی روزه مکشای

فریب بت پرستان بکن از مشقت فسونخوانی مکن چون زند زردشت

در توحید زن کاوازه داری چرا رسم مغان را تازه داری

سخنندانان دلت را مرده داند اگر چه زندخوانان زنده خوانند

نیز در آخر کتاب جمله و تعرض منکران و حسودان و نسبت دادن کفر و زندقه را بدو چنین شرح میدهد

بسا منکر که آمد تیغ در مشقت مرا زد تیغ و شمع خویش را کشت

چه باک از طعنه خاکمی و آبی که دارم درع زرین آفتابی

بگوشی جام تلخیها کنم نوش بدیگر گوش دارم حاقه در گوش

من از دامن چو در یاریخته در گریبانم ز سنک طعنه ها بر

دهان خلق شیرین از زبانم چو زهر قاتل از تلخی دهانم

نگاری اكدشست این نقش دمساز پدر هندو و مادر ترك طناز
 مسی پوشیده زیر کیمیائی غلط گفتم که گنجی واژدهائی
 دری در ژرف دریائی نهاده چراغی بر چلیپائی نهاده
 تودر بردارو دربارارها کن چراغ از قبله ترسا جدا کن
 مبین کاشگهی را رهنمونست عبارت بین که طلق اندودچونست
 عروسی بگریین با تخت و با تاج سروین بسته در توحید و معراج

این ابیات خاصه دو بیت اخیر بخوبی نشان میدهند که نظامی تا چه اندازه گرفتار تعرض حسودان و دشمنان و هدف تیر تکفیر مسلمانان بوده و نیز آشکار میسازند که سبب ساختن توحید و معراج در اول و آخر کتاب چه علت داشته است

از زند و زردشت همه جا با احترام نام برده چنانکه در هفت بیکر گوید :

دیر این نامه را چو زند مجوس جلوه زان داده ام بهفت هروس
 نیز در خسرو و شیرین گوید :

ز سوز عشق بهتر در جهان چیست که بی او گل نخندید ابر نگر نیست
 همان کبران که بر آتش نشستند ز عشق آفتاب آتش برستند

در آغاز خسرو و شیرین از عدل و داد پادشاهان ایران چنین ستایش میکند :

سیاست ین که میکردند ازین پیش نه با بیگانه با دردانه خویش
 که با آن عدل و آن انصاف سازی که با فرزند ازین سان رفت بازی
 جهان ز آتش پرستی شد چنان گرم که با ادا زین مسلمانی ترا شرم
 مسلمانیم ما او گبر نام است گرین گبری مسلمانی کدام است

اخلاق

در باکی اخلاق و عصمت و تقوی نظیر حکیم نظامی را در میان تمام شعرای عالم نمیتوان پیدا کرد. در تمام دیوان وی یک لفظ رکیک و یک سخن زشت پیدا نمیشود و یک بیت هجا از اول تا آخر زندگی بر زبان او نگذشته است. حسودان و رشکبران را مانند یک پیغمبر برد بار بجای تفرین دعا کرده و میگوید

کسی کو بر نظامی میبرد رشک نفس بی آه بیند دیده بی اشک

حتی در آنجا هم که واقعه عاشق و معشوق را شرح میدهد و همه چیز را بزبان شعر بیان میکند یک کلمه رکیک و یک لفظ زشت بکار نمیبرد در کیفیت مواصت خسرو و شیرین تمام جزئیات کار را بدینگونه شرح میدهد و الحق حد سخن و نهایت اعجاز است .

خندنگ غنچه با بیکان شده جفت	بیکان اهل بیکانی همی سفت
مگر شه خضر بود و شب سیاهی	که در آب حیات افکند ماهی
چو تخت پیل شد شد تخته عاج	حساب عشق رست از تخت و از تاج
بضرب دوستی بر دست میزد	دیرانه یکی در شصت میزد
نگویم بر نشانه آیر می شد	رطب بی استخوان در شیر میشد
شده چنبر میانی بر میانی	رسیده زانهمیان جانی بجانی
چکیده آب گل در سیمگون جام	شکر بکداخته در مغز بادام
صدف بر شاخ مرجان مهد بسته	بیکجا آب و آتش عهد بسته
ز رنگ آمیزی آن آتش و آب	شبستان گشته بر شکر ف و سیماب

در افسانه کنیزک چینی با اسکندر و مواصت نخستین همه چیز را حتی سردن موی و پیش آمد حالت بعد از واقعه را چنین بیان میکند و البته یارای هیچ گوینده نیست

عقیقی نیاززده بر مهر خویش نگینی بالماس نا گشته ریش
 نچیده گلی خار بر چیده بجز باغبان مرد نا دیده
 دو پی هر دو چون لام الف خم زده دو حرف از یکی جنس در هم زده
 چو لولوی ناسفته را لعل سفت هم آسود لولو و هم لعل خفت

در این گونه روش ر پرهیز و عصمت و حیا برای نظامی در شعرا همانندی یافت نمیشود مگر حکیم فردوسی که در دیوان بزرگگ و عظیم او هم از ازاول تا آخر يك كلمه ركسيك ويك لفظ زشت دیده نمیشود ولی سایر شعرای بزرگ را دعوی این همه عصمت و پاکی نمیرسد و از استعمال الفاظ رکیکه پرهیزی نداشته اند.

میتوان گفت نظامی درین قسمت از فردوسی هم بسا لاتر است زیرا نظامی هیچکس را بیرامن تشبیب بمعنی معاشره با مردان و جوانان هم نگشته و يك بیت هم از او درین باب دیده نمیشود ولی از فردوسی اینگونه اشعار و تشبیهات دیده شده است ازین قبیل :

ایدل اگر ت یار سپاهی است مترس و ربانوسرش بکینه خواهیست مترس
 از لشکر او همین دو چشمش جنکست باقی خط و خالست و سیاهبست مترس

نیز نظامی از هجو هرگز دم نزده و چنانکه نگاشتیم در پاداش بدگویان و حسودان هم بدعا پرداخته ولی حکیم فردوسی سلطان محمود را در نتیجه سعایت حسودان و دشمنان و دروغ داشتن صله و تبدیل زر بسیم از چند بیت هجا محروم نساخته است.

نظامی در نظم خسرو و شیرین و لیلی و مجنون عشق و عفت را بسرحد کمال تعریف و توصیف و ترویج کرده و گوئی از نظم کردن فخر گرگانی و یس و رامین را که در حقیقت افسانه است زشت و کتایبست دشمن ناموس و خصم عظمت اخلاق ایرانی بی نهایت متأثر شده و خواسته است کسر آن بزه کاری و جنایت را با افسانه های عشق و عفت و پاکی جبران سازد و جهان

آدمیت را بسوی عشق و عصمت و عفت راهنما شده عظمت اخلاقی ایرانیانرا نگاهبانی کند. الحق ایرانیان هم عقیده حکیم نظامی را پیروی کرده و افسانه ویس و رامین را بدور انداخته کتاب خسرو و شیرین و لیلی و مجنونرا بنشر و استنساخ و خواندن پرداختند. از کتاب ویس و رامین جز اسمی در تذکرها باقی نماند و مانند دیوان سوزنی عنکبوت نسیان تار فراموشی بر او تنید و درین اواخر هم گر چه با اشتباهکاری طبع و نشر شده ولی باز هم مسلم شیوع نخواهد یافت و راه طاق نسیان را پیش خواهد گرفت.

نتیجه مقدمات اینست که حکیم نظامی در تمام علوم و حکم متداوله عصر خویش دست کامل داشته و در عرفان و ریاضت بمقام شیخوخیت و قوی همتی و تصرف در کاینات رسیده و در اسلام و اخلاق و ایران دوستی نیز پایدار و بی نظیر است.

نقل از سفینه شیخ کائناتی حکیم ابوالقاسم فردوسی

قطعه

اگر بدانش اندر زمانه لقمان وار
سرای پرده عصمت بر آسمان زده
و گر ز کتب فلاطون و ارسطالیس
هر آنچه هست پسندیده پاک بسته
اگر سپهبد ششصد هزار شهر بوی
و گر برهنه ششصد هزار بتکده
به پیش ضربت مرگ اینهمه ندارد سود
همی ببايد رفتن چنانکه آمده

شبی در برت گر بر آسودمی
سر فخر بر آسمان سودمی
قلم در کف تیر بشکستی
کلاه از سر ماه بر بودمی
جمال تو گر زانکه من دارمی
بجای تو گر زانکه من بودمی
به بیچارگان رحمت آوردمی
بدادگان بر بپخشودمی